



۸۳۳	
۱۱	

۵۱۱۵

تاریخ اول اسفند ۱۲۶۵

کتابخانه زینت

۲۹۰	
۲۰	



نمره دفتر ~~۳۴۳~~ / ۲۵۴ کتابخانه مجلس شورای اسلامی

۲۰
۲۹۰



جلد ۱۹۰

منجمه کتب خریداری جهه



۱۶

۷۴۴

نمره دفتر ~~۳۴۳~~ ۲۵۴ / کتابخانه مجلس شورای اسلامی

۲۰
۲۹۰



جلد ۱۹۰

منجمه کتب خریداری شده



۱۶

۷۴۴

نمره دفتر ~~۲۴۳~~ / ۲۵۴ کتابخانه مجلس شورای اسلامی

۲۰
۲۹۰



جلد ۱۹۰

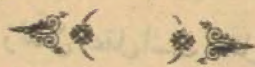
منجمه کتب خریداری جهه



۱۶

۷۴۴

کتابخانه
مجلس شورای ملی
شماره ۱۳۲



- *(*) حکمت عملی *
- *(*) فرائد النصاب *
- *(*) علم اخلاق و غیره *
- *(*) کلید زندگی *
- *(*) ترجمه و تألیف میرزا *
- *(*) خلیل خان اعلم الدوله *
- *(*) طهران *
- *(*) جاب اول *
- *(*) (۱۳۲۵) *



() در مطبعه یارسان بطبع رسیده *



نوم
جلد
منجم

بسم الله الرحمن الرحيم

(۱) کلید زندگی عقل است عقل از تربیت و تربیت از عقل پیدامی شود -

(۲) بی عقلی بهتر از عقل کج و بی تربیت بهتر از بد تربیت شده است -

(۳) همه کس از حافظه خود شکایت دارد و هیچکس عقل و حدس خود را ناقص و خطا کار نمی پندارد -

(۴) عقل حاصل خیز در هر کاری چندین راه و تدبیر پیدا نموده آنها را بهم مقایسه و یکی از آنها را انتخاب مینماید -

(۵) عقول محدوده همان چاره و تربیتی را که منحصرأ دیدند دست از آن نکشیده بسا برین تمسک دارند -

(۶) عقلهای محدوده از خیرات کوچک آزرده شده بالعکس عقلهای بزرگ مافوق آنها را دیده متالم نمی شوند -

(۷) میگویند برای بنون مواجه هست اما عقل

کج علاج ندارد -

(۸) بالاترین دیوانگها آن است که انسان بخواهد

تنها خود عاقل باشد -

(۹) همه کس عقل خود را زیاد و دولت خود را

کم میداند -

(۱۰) با عقل چه گونه میتوان قبول کرد چیز را که

عقل قبول نمی کند -

(۱۱) هیچکس را عاقل و خوش خیال نمیدانیم جز آن

که عقل و خیالاتش مطابق با ما باشد -

(۱۲) شخص عاقل ممکن است گاهی دیوانگی بکند

ولی حماقت نمی کند -

(۱۳) تغییر آیه که در خیالات و عقاید پیدا میشوند

بهترین دلالت بر این که نباید انسان بعقل خود

اعتماد کامل داشته باند -

(۱۴) گفته اند يك جو از عقلت كم كن مرچه

میخواهی بكن -

(۱۵) دیوانه دریای نخت بومان بود که تمام کشتیهای

وارد در بند در مال خود میداند اگر بتوسط
طبیعی معالجه شده میداند که ابد آنمولى نداشته و در
اسفلین درجات فقر و فاقه واقع است خبلى باو بد گذشته
بعین مثل کسبکه باو بفرمانند دارای کمال نیست یا عقل
ندارد -

(۱۶) دیوانگی گاهی اسباب خوش بختی است -

(۱۷) عقلهای متوسطه غالباً هر چیز را که بالاتر از
حدود آنهاست بد میداند -

(۱۸) تیزی هوش گاهی انسان را از مقصدهم تجاوز
میدهد -

(۱۹) عقول رشته‌ها و حدود مختلفه دارند و بهمین
جهت است که گاه دیده میشود آدم بسیار معروفي
در بعضی از مواقع مثل حمفا حرف میزنند -

(۲۰) خوشوقتی حقا اسباب خزن عقلاست -

(۲۱) درماندن علامت محدود بودن عقل و بی
تدبیری است -

(۲۲) حق دیگران نباید اسباب این باشد که انسان
خائف

از خود برنجد -

(۲۳) بلاهت از خبلى گرفتاریها انسان را خلاص
میکند -

(۲۴) احق که حرف نزد تحمل پذیر تر از
احق بر گواست -

(۲۵) احق و بیزه و فضول سه فرزند که
بدرجات نامعقولى آنها بیشتر است -

(۲۶) عقل هم مثل درخت است هر قدر سن
پیش میرود تغییر دادن شکل آن مشکل تر است

(۲۷) اگر بکسی بگویند سرت درد میکند یا
در وقت راه رفتن می‌لنگی او قاش تلخ نمیشود
زیرا که بطور یقین میداند راست گفته یا جنسك
میکویند ولی اگر بگویند عقل کم است خواهد
براشت مثل اینکه در این مسئله شك دارد -

(۲۸) غذای عقل خواندن کتابهای خوب است

(۲۹) هر قدر سن بیشتر میرود انسان غافلتر یا
دیوانه تر میشود -

(۳۰) همه کس میگوید عجب کم حافظه شده ام
همچکس نمیگوید عجب کم عقل شده ام -

(۳۱) دیوانه‌های پیر دیوانه‌تر از دیوانه‌های
جوانند -

(۳۲) خیلی جای افسوس است که اشخاص شرور
همیشه احق نیستند -

(۳۳) درس خواندن غیر از عقل پیدا کردن
و خیالات صحیحه نمودن است -

(۳۴) اسباب تربیت برای اشخاص فقیر فراهم
نیست و غالباً محتاج تربیت هم نیستند زیرا که
زندگانی آنها را خوب تربیت می کند -

(۳۵) یتیم واقعی کسی است که تربیت نشده است -

(۳۶) اشخاص عالم و تربیت شده قانون ادب و
حدود خود را بهتر از همه کس نگاه میدارند -

(۳۷) هوش نادرالوجود ترا از رشادت و علمای
بزرگ از سر کرده‌های بزرگ نادرترند -

(۳۸) شخص عالم نه فقط در کتابخانه یا اطاق

کار خود مشغول مطالعه و کار باید باشد بلکه در
هنگام لزوم چون وطن را در خطر دید مانشد
جوانترین سربازان باید اسلحه براداشته و بمیدان
رود

(۳۹) هر مقصد و راه نهایی دارد که پس از
وصول بان غالباً باز انسان خود را ناراضی می بیند
بجز علم -

(۴۰) خیلی از اشخاص بزرگ هم مثل اطفال
از روی کتابهای صورت و عکس تحصیل اطلاع
می کنند -

(۴۱) اغلب اشخاص در مراتب تحصیل مایل بان
نیستند که در فهم مسائل غور نمود . بلکه فقط
مختصری شناخته بام قناعت می کنند -

(۴۲) اول فکر زندگی باید کرد بعد تحقیقات
عرشیه -

(۴۳) تمام علوم راجع بیدیهات می شوند -

(۴۴) مردم در باب چیزهایی که میدانند اختلافی

ندارند فقط اختلاف در باب چیزهایی است که
نبیدانند -

(۴۵) غالباً عقاید شخصی در باب چیزهای مبهمه
و مشکوک است -

(۴۶) تا شخصی بیدار نشود خوابهای خود را
نمی تواند حکایت نماید آنها باید بادم بیدار -

(۴۷) از بدبختی نباید ترسید و بخوشبختی نباید
مغرور شد زیرا که ممکن است ضد آن چیزی باشند
که بنظر می آیند

(۴۸) در دنیا بدبختی منحصر بیک چیز و آن این
است که انسان غلط کاری نموده بشیانی و حق
ملامت بخویشان داشته باشد -

(۴۹) خوشبختی کامل در عالم یافت نمیشود -

(۵۰) بدبختترین مردم کسی است که متحمل بد
بختی نتواند شد -

(۵۱) اقبال را وقتیکه میاید بی غرور باید دریافت
نمود وقتی که می رود بی افسوس -

(۵۲) بعضی از بدبختی ها علاوه بر آنکه انسان را

پست و ذلیل نمیکند بالعکس اسباب سرفرازی
شده شخص را در انتظار محیب و بزرگ ظاهر میکنند -

(۵۳) بخت و اقبال مثل صحت و سلامتی است وقتی

که خوب است باید غنیمت شمرد به مصرف خوش

زده قایده برد وقتی که بد است باید صبر و حوصله

را پیشه کرد در صدد علاجهای بزرگ بر نیایند

مگر وقتیکه خیلی لازم باشد -

(۵۴) غالباً انسان بان حدی که گمان میکند

خوشبخت یا بدبخت نیست -

(۵۵) اشخاصیکه فی الجمله دارای کمالند غالباً از

بدبختی خود شکایت می کنند تا بفهمانند در چه و

لباقت آنها بالاتر از آن است که دارند -

(۵۶) همه وقت انسان بدبختتر از خود را میتواند

پیشد -

(۵۷) بدبختها و وقایع بدسر مشقهای خوب برای

زندگانی بدست میدهند -

- (۵۸) بهترین انتقامی که از بد بختی بکشیم آن است که آن را مفید واقع سازیم -
- (۵۹) بهترین لذتها مشاهده اشخاصی است که انسان سبب خوشبختی ایشان شده باشد -
- (۶۰) کسیکه بد بختی را بد دیگران نسبت دهد جاهل و کسی که بخود نسبت دهد در اول درجه دانش واقع و عاقل آن است که بجای این دو فکر سعی نموده در صدد اصلاح کار برآید -
- (۶۱) چه بسا نوکرها که بمراتب از آقاها خوشبختترند -
- (۶۲) سعادت عقلا باطنی و خوشبختی دیگران سطحی و ظاهری است -
- (۶۳) سعادت در انجام تکالیف است -
- (۶۴) کار بزرگ اگر منجز به نتیجه خوب شد می گویند اقبال تدبیر اگر بد شد می گویند بد بختی دیوانگی -
- (۶۵) همت و مواظبت و قوت عقل هر گوی را از

- پیش میبرد -
- (۶۶) معروف است همت در آسمان را باز میکند
- (۶۷) بیشتر گرفتاری در خود انسان است رفع آنها اختیاری و در کمال سهولت باندک همتی ممکن است -
- (۶۸) ضرورت قباله هوش است -
- (۶۹) معقولیت گاهی دختر ترس است -
- (۷۰) اشخاص ضعیف النفس را ضرورت از تردید بیرون میآورد -
- (۷۱) باجرات آن است که در خطر از پا در نیامده و اگر ممکن است از آن احتراز نماید -
- (۷۲) گاهی ترس خطر اسباب جلب آن خطر یا حصول خطری بالا تر شده است -
- (۷۳) از ترس مردن مردن حماقت است -
- (۷۴) ترس کم کردن یکی از اسباب اذیت خاطر کسانی است که دارند و همین جهت است که فقرا کمتر غصه میخورند -

- (۷۵) تا کسی در خطر واقع نشده باشد ادعای جرات نمیتواند بکند -
- (۷۶) اسکندر بماملی راستکار گفت از من نترسی گفت چرا ترسم هر که راستی کند از خدا نترسد -
- (۷۷) اگر انسان از خود بترسد از دیگری نترسد -
- (۷۸) ترس نامطبوع واقع شدن انسان را از خبلی کارها و اقدامات باز میدارد -
- (۷۹) اگر تمام وقایع بدی را که در زمینه زندگی کاشته شده است بنظر در آوریم جرأتی برای زندگی باقی نمی ماند -
- (۸۰) ترس بعضی مشقتها غصه انگیز تر از خود آنهاست -
- (۸۱) ترس و امید بیشتر در باب چیزهائی است که دیده نشده اند -
- (۸۲) اغلب جسارت و شهور کاری را که

- بوسائل متمایز نمکن نیست از بیش میبرد -
- (۸۳) کاری را که امروز میتوان انجام داد بفردا نباید گذاشت -
- (۸۴) انسان وقتی میتواند بگوید میخواهم که بتواند -
- (۸۵) غفلت در کارها اگر چه خیلی جزئی هم باشند خوب نیست -
- (۸۶) هر کاری را که میخواهید موافق میل و سلیقه خودتان انجام بپذیرد بدیگری واگذار نکرده خودتان در صدد ترنیت و انجام آن برآئید -
- (۸۷) لا اقل برای صحت مزاج کارهای بیفایده بهتر از بیکاری است -
- (۸۹) در بعضی از کارها علاوه بر آنکه عجله نباید کرد دفع الوقت گاهی مطلوب و نتایج نیکو دارد -
- (۹۰) کار را که انسان محققاً در آخر خیال دارد بکند اگر اول بکند از خبلی گرفتاریها و زحمت

معاف است -

(۹۱) نقشه هر کاری را که نتوان تغییر داد بدقشه ایست

(۹۲) تنبل همیشه قصد کار دارد ولی نمیکند -

(۹۳) کاردان صد می کند و یکی نمی گوید مهمل

صد میگوید و یکی نمی کند -

(۹۴) بیکاری چندین فرزند دارد از جمله

افسر دگی و پوز مردگی -

(۹۵) کاری که بلایت انجام میگیرد بسختی و

تندی نباید از پیش برد -

(۹۶) انسان در کارهای مقدوره قوی و در

کارهای غیر مقدوره ضعیف است -

(۹۷) معنای زندگانی نفس کشیدن و خوردن و

خوابیدن نیست زندگی کردن کار کردن است -

(۹۸) انسان خود را مشغول کارهای بیفایده کند

بهتر است تا در کارهای مضره کشیده شود -

(۹۹) غالباً اصلاح کار غلط مشکل تر است تا انجام

کار درست -

(۱۰۰) بدترین بی مبالیهها بی مبالاتی در امور

مشترک است -

(۱۰۱) فقر برای زندگی و اغتصاب برای کسب

شرف باید کار بکنند -

(۱۰۲) کلمه قدرت بیش از اراده است و اغلب

محض آنکه عذری درست کرده باشیم بعضی چیزها

را محال فرض میکنیم -

(۱۰۳) جد و جهد غیر از کار کردن و یا بزمین

کوفتن غیر از راه رفتن است -

(۱۰۴) غالباً امیدواری حصول هر چیزی لذت

تراز وصول بان است -

(۱۰۵) نه زیاد امیدوار باید بود نه زیاد ناامید -

(۱۰۶) امید را به بول نقد نباید خرید -

(۱۰۷) ناامیدی کامل از جمله خطاهای خیلی

بزرگ است -

(۱۰۸) انسان مادامی که زنده است حق هر

گونه امیدواری دارد -

- (۱۰۹) حسن امیدوارها آن است که اگر بر طرف شوند امیده‌های دیگر جانشین آنها میشوند -
- (۱۱۰) در خیال هر سر بازی دورنمای مرتب شدن موجود است -
- (۱۱۱) غلبه نا ابدی اسباب فراموش شدن چاره‌ها و گم کردن تدابیر است -
- (۱۱۲) چون ممکن نیست همه چیز را دارا بود لهذا همه وقت بك نوع عدم رضایتی در زمینه قلب موجود است -
- (۱۱۳) در دواندوه از اجراً لازمه و ضمایم زندگانی آید -
- (۱۱۴) در جنگ زندگانی مادامی که بدن مقهور و منهزم نشده است جان نباید خود را مغلوب بداند -
- (۱۱۵) زندگی در صورتیکه بد باشد تحمل آن مشکل و مشکل تر از آن وداع زندگانی است در صورتی که خوب باشد -
- (۱۱۶) قبل از اینکه کسی تاریخ زندگانی خود را

- بنویسد باید طوری زندگانی کند که قابل تاریخ باشد -
- (۱۱۷) اغلب اشخاص از همکاریهای خود وقتی که مرده باشند تعریف می کنند -
- (۱۱۸) غالباً نفعی که انسان از مردن خود میبرد این است که از او خوب می گویند -
- (۱۱۹) ترس مرگ سخت تر از خود آن است -
- (۱۲۰) در زندگانی هر چه پیش می آید باید با آن ساخت و حتی الا مکان طوری کرد که مفید وافع شود -
- (۱۲۱) خطری که عقیقاً واقع خواهد شد دانستن آن قبل از وقت جز آنکه اسباب اذیت خیال باشد نمی تواند -
- (۱۲۲) چیزی که تکان برداشت زود خراب میشود -
- (۱۲۳) انسان مرگ خود را بطوری یکی از وقایع عده میداند که بی‌هوات و وقوع آن را نمی خواهد باور کند

(۱۲۴) زندگی يك نواخت انسان را خسته کرده

اسباب کسالت می شود -

(۱۲۵) لذایذ رو حانی باعث طول عمر و لذایذ

جسمانی اسباب کوتاهی عمرند -

(۱۲۶) ذکر مردگان بخوبی یا پیدی محققاً برای

زنده ها اثر دارد -

(۱۲۷) دو چیز است که درست نمی توان با آنها چشم

دوخته و خیره شده با نظر دقت مدتی نگاه کرد یکی

خورشید و یکی مرگ -

(۱۲۸) چیزی را که بجز اندوه مستمعین نتیجه

دیگری ندارد نگوئید -

(۱۲۹) هر که خیال کمتر می کند حرف بیشتر

می زند -

(۱۳۰) هر کس گوش بدهد خواهد فهمید -

(۱۳۱) کسیکه باصرار بخواند مطلبی را ثابت کند

خوب ثابت نمی کند -

(۱۳۲) خیلی از اشخاص فقط محض حرف زدن

حرف می زنند خودشان هم نمی دانند چه می

گویند -

(۱۳۳) اقلاً یکی از فوائد کم حرف زدن این است

که انسان عاقل بنظر می آید -

(۱۳۴) دهاتیها به سرت عادت می کنند که بواس

حرف بزنند -

(۱۳۵) گوش کسی را که عبادت مایمی آید نباید از

شدت شرح مرض و تفصیل دردها گرفت -

(۱۳۶) خبری که دانی دل بیسازارد تو خاموش

باش تا دیگری بیارد -

(۱۳۷) چنین احساس می کنند که آورنده خبر

بدخود اسباب آن بدی است -

(۱۳۸) گله گذاری کار زن ها است -

(۱۳۹) هیچ چیز بدتر از آن نیست که انسان سخت

صحبت خود را بقمه های مکرره بخواند تقویت

نماید -

(۱۴۰) یکی از بد بختی های بزرگ آن است که

شخص بقدری عقل نداشته باشد که حرف خوب
 بزند و بقدری دارای قوه تمیزه نباشد که ساکت بنشیند
 (۱۴۱) کسی که گوش میدهد وقت خود را بهتر از
 کسی که حرف میزند بکار برده است -
 (۱۴۲) بعضی عذر ها بدتر از گناه است -
 (۱۴۳) وقتی که انسان گرفتاری دارد گمان می
 کند همه کس بان خیال نموده و از آن حرف میزنند -
 (۱۴۴) خیلی از چیزها است که چون گفته شده
 است همه کس میگوید -
 (۱۴۵) چیزی را که در قلب خود تصدیق داریم
 از بلند گفتن آن لا اقل بک خجلت و شرمساری نیست
 (۱۴۶) اقرار بجهل در باب چیزی که انسان
 نمیداند بهیچوجه اسباب خجالت نیست -
 (۱۴۷) سفیر بدمایه افساد ذات الین است -
 (۱۴۸) چه بسا اثرهای زبان که بالا تر از نتایج
 شمشیرند -
 (۱۴۹) دوستیهای که بک مرتبه گسیخته و بعد

پیوند شده اند خیلی بیشتر وقت و مواظبت لازم دارند
 تا دوستیهای غیر منقطه -
 (۱۵۰) کسیکه هیچکس را دوست ندارد بدبخت
 تر از کسی است که هیچکس او را دوست ندارد -
 (۱۵۱) با بعضی دوستی و با بعضی دشمنی باید کرد
 بعضی دیگر هستند که از ایشان باید کناره کرده
 فراموششان نمود -
 (۱۵۲) زندگانی اشخاصی که از هم رنجش پیدا
 کرده اند بایکدیگر مثل آن است که لایق قطع در مجلس
 مرافعه باشند -
 (۱۵۳) فحش دادن بجزای آنکه اسباب اشتداد کینه
 طرف مقابل شود هیچ فایده ندارد -
 (۱۵۴) دشمن را انسان مایل است انتقام کشیده
 ذلیل شود ولی مانع را مایل است که هیچ وجود
 نداشته باشد -
 (۱۵۵) دشمن تقصیر کثرو مانع بلا تقصیر است -
 (۱۵۶) دشمن حتی دشمن کوچک هم بالای

بزرگ و غفلت ازان خطای بزرگ است -

(۱۵۷) دشمن چون از همه نوع حيله در ماند
سلسله دوستی بچنبد تا بدوستی کارها کند که
دردشمنی تواند -

(۱۵۸) دشمن آن است که برخلاف قانون رفتار
کند -

(۱۵۹) از جمله سمادتها این است که دشمن شخص
عادل باشد -

(۱۶۰) از دوستی هرکس که خبری نه بینی غالباً
از دشمنیش نیز شری نخواهد رسید -

(۱۶۱) دوستان را نباید آزد تاروز واقعه میل
بدشمن نکنند -

(۱۶۲) تادفع دشمن بمال ومدارا ممکن است جان
را در خطر نباید انداخت -

(۱۶۳) دشمنان مجتمع را متفرق نتوان کرد
باید با دست آورم -

گیر و دار جنگ وقتی که اقدامات خود را بی فکر یا
خطر ناک دید تقصیر ترتیب داده بیجهت خود را
بکشتن ندهد -

(۱۶۵) از عده دشمنان در صورتی که اولین
حمله ایشان را خوب رد کرده باشیم نباید
ترسید -

(۱۶۶) سر کرده قابل نباید بگذارد اتفاقی که

اسباب کم جرأتی سربازان می شود واقع گردد -

(۱۶۷) وقتی که از دشمن خطای فاحش سر

برند باید تحقیق نمود که مبادا چنانچه اغلب واقع

می شود از روی عمد نیست -

(۱۶۸) اغلب ترساندن دشمن اسباب سرعت

بروز خصومت میشود -

(۱۶۹) در جنگ حيله جز تدابیر است -

(۱۷۰) دشمن در هنگام مغلوب شدن چون راه

فرار را بخود مسدود دید یا تسلیم می شود یا تا جان

دارد میزند پس گاهی راه فرار را نباید سد کرد -

(۱۷۱) یکی از مواقع خوبی که سر کرده بدشمن باید حمله ور شود وقتی است که دشمنان پس از فتح و پیروزی مست غرور و گرفتار آسودگی و غفلت شده باشند -

(۱۷۲) غالباً جنگهای درونی اسباب فراهم شدن استمدادت و بدست آوردن سر کرده های مجرب است برای جنگهای بیرونی -

(۱۷۳) قدرت حمله یا دفاع را هیچ نباید ظاهر کرد مگر وقتی که خوب نشان بدهند -

(۱۷۴) قلعه که بکطرف آن باز باشد بیفایده است -

(۱۷۵) وقتی که کسی از شخصی رفیقیده یا اذیتی بلورسیده و الحال در مقام تلافی برآمده و اسلحه انتقام را بدست گرفته باشد برای تسکین وی دوجاره است که محالست بکدیگرند یکی آنکه قلب او را بواسطه اطاعت و انقیاد نرم نموده تا رحم آورد دیگر آنکه چنانچه گاه دیده شده است اظهار جرات و شجاعت

و بروز عزم و نبات باعث حصول ملائمت و دفع شر او شده است -

(۱۷۶) وقتی که دشمن ضعیف است موقع را از دست نباید داد -

(۱۷۷) سر کرده زرنگ محض آنکه خیال دشمن را در باره خود بداند چیست باید در نظر او چنین وانمود کند که موقع اجرای خیال وی رسیده است -

(۱۷۸) سر کرده خوب باید اسباب فراهم آورد که سربازان او جنگ را برای خود لازم دانسته و بالعکس سربازان دشمن لابد منته نباشند -

(۱۷۹) هر که از توایمن پست از اوایمن نباشد -

(۱۸۰) در برابر خطر انسان بمقدار رفتار کند بهتر است تا آنکه تمام قوای خود را بکدغه بمصرف زند مگر آنکه ظفر حتمی الوقوع باشد -

(۱۸۱) خیلی از خطر ها است که گذشتن زمان و دفع الوقت هم یکی از ممالجات آنها است -

(۱۸۲) بدشمن ابراز دشمنی نباید کرد مگر وقتی

که او را بکلی مغلوب توان نمود -

(۱۸۳) يك تن از صاحبان و سرکرده های دشمن را هدف گلوله بکنند بهتر است تا هزاران سرباز -

(۱۸۴) جواب رجز دشمن رجز نیست عمل است

(۱۸۵) جنگ را باید برای سرباز مفید واقع ساخت

تا از روی میل قدم زند نه از راه مجبورت و اتقباد -

(۱۸۶) در مزیت و شکست ضرری که وارد می آید

فقط جسمانی یعنی مقتولین و اموال غارت شده نیست

بلکه ضرر عمده روحانی یعنی کم شدن جرأت و امید

و از دست رفتن اعتماد و اطمینان است -

(۱۸۷) بعضی از دشمنها خطرناکتر از بعضی

دوستان است -

(۱۸۸) می گویند با دشمنان مثل آن رفتار کنید

که روزی دوست و بادستان طوری رفتار کنید که

روزی دشمن شوند ولی این نصیحت مطابق علم

اخلاق نیست بلکه است -

(۱۸۹) کسی که دفع دشمن تواند و نکند بچاره

تراز کسی است که کند و نتواند -

(۱۹۰) هیچ قشونی بدتر از قشون عاریق نیست

(۱۹۱) گفته اند ندیرا از پیران و جنک را از

جوانان باید خواست -

(۱۹۲) غالباً پیرمردها از زمان گذشته تعریف

و از حال تکذیب می کنند حق هم دارند زیرا که همین

قسم احساس می کنند -

(۱۹۳) بچه ها بعکس بزرگان بگذشته و آینده

کاری نداشته تمام هم خود را مصروف تبعیضات

قلبه می کنند -

(۱۹۴) بچه ها چون خودشان کوچکند همه چیز

بنظرشان بزرگ می آید -

(۱۹۵) حیوانی از بچه ها که در يك نقطه جمع

می شوند در اوایل هر يك را می داده آخر الامر

یکی از آن میانه شاخص و غالباً تا شکل مجمع تغییر

نکند تمام اختیارات با او است -

(۱۹۶) می گویند مرد اقسام مختلفه داشته ولی زن یکی است -

(۱۹۷) مرد مقول هیچوقت بهترین دوستی مثل زنش نباید داشته باشد -

(۱۹۸) برای خانها باغبان است و کالسه گی کالسه گی ولی برای زنها باغبان مرد است و کالسه گی مرد -

(۱۹۹) خیلی کمتر زن عاقل و باعفتی پیدایمی شود که از ترتیب زندگانی خود خسته و سیر نشده باشد -

(۲۰۰) زن مثل گنج است باید کسی بان دست نیابد تا در امنیت بماند -

(۲۰۱) اگر زنی از زن دیگر تعریف کند یقین بدانید که خود بهتر از او دارد -

(۲۰۲) دده سبام بگذاشتن و سبه خوشکل نمیشود

(۲۰۳) مردها از روی عقل و زنها از روی قلب حرق میزنند -

(۲۰۴) زنها را می گویند دو طرفین افراط و تفریط واقع شده اند یا از مردها بهترند یا بدتر -

(۲۰۵) میگویند مردها سبب شده اند که زنها هم دیگر را دوست ندارند -

(۲۰۶) مردها اسرار دیگران را بهتر از اسرار خودشان و زنها اسرار خودشان را بهتر از اسرار دیگران حفظ می کنند -

(۲۰۷) در زنها عشق و در مردها دوستی غلبه دارد -

(۲۰۸) می گویند عشق دفعه و دوستی متدرجاً پیدایمی شود -

(۲۰۹) عشق کار دل و دوستی کار عقل است -

(۲۱۰) گفته اند هر قدر زمان بگذرد دوستی محکمتر و عشق سسترمی شود -

(۲۱۱) پس از آن که قطع محبت شد دوباره دوست داشتن مشکل است -

(۲۱۲) اگر بعضی از آثار را مناط اعتبار قرار دهند

شباعت عشق بیکینه و دشمنی بیشتر است مابعدوستی

و محبت -

(۲۱۳) اغلب اتفاق می افتد که انسان محض آنجیزی که دوست ندارد چیزهایی را هم که دوست

دارد دوست نخواهد داشت -

(۲۱۴) می گویند در سرزمینی که عشق از آن

عبور نمود دوستی میروید -

(۲۱۵) تمام عشقها تمام شدنی و زوال پذیر است

جز عشق براستی و حقیقت -

(۲۱۶) اشخاص مفرور هیچوقت دوست پیدا

نمی کنند در هنگام اقبال ایشان کسی را شناخته و

در برگشت روزگار کسی ایشان را نمی شناسد -

(۲۱۷) اگر چیزهایی را که درباره یکدیگر

میگویند بدانند چهار نفر دوست در تمام عالم پیدا نخواهد

شد و بهمین جهت است که سخن چین جز آنکه

آسیاب نزاع گردد فایده دیگری ندارد -

(۲۱۸) بدبختی مشترك آسباب استحکام روابط

دوستی میشود -

(۲۱۹) هر کس حقوق دیگران را منظور داشت

حقوق خود را حفظ کرده است -

(۲۲۰) می گویند سرمایه مالی و جانی هر کس مال

خود اوست از دیگران نباید بگیرد و از خود را

نگذارد دیگران ببرند -

(۲۲۱) گفته اند دزد دزد باشد نه دزد زده نه ظالم

نه مظلوم -

(۲۲۲) اگر همه کس بمحقوق طبیعی خود قناعت

کرده و بنا بر این حقوق طبیعی عمومی را حفظ می نمود

سعادت کامل و هیچ اختلافی حاصل نمی شد -

(۲۲۳) می گویند قانون باید محل اختلاف نباشد

(۲۲۴) ابر وقتی که بر زمین می بارد نمی پرسد که

صاحب آن زمین گیر است یا یهودی -

(۲۲۵) دزدی بد است چه مسلمان دزدی کند

چه کافر -

(۲۲۶) در کارهای عمومی غرضهای شخصی را

باید کنار گذاشت -

(۲۲۷) مدعی نباید قضاوت کند -

(۲۲۸) در قضاوت دوست و دشمن را باید یکسان داشت -

(۲۲۹) می گویند تمام اشخاص در برابر قانون مساویند -

(۲۲۰) می گویند تمام اشخاص برادر و برابر خلق شده اند -

(۲۲۱) گفته اند هیچکس از کس دیگر و هیچ طبقه از طبقه دیگر نباید بخورد -

(۲۲۲) می گویند هرکاری اجرت و هر چیزی قیمت دارد -

(۲۲۳) می گویند از هیچکس هیچ چیزی را که مال او باشد نمی توان گرفت جز آنکه نفع عمومی در آن باشد و در این صورت باید با علایق تلافی شده و بالاترین قیمت آن بلو داده شود -

(۲۲۴) تدین تبعیت قانون است -

(۲۳۵) چیزی که قوانین طبیعی مقتضای

احتیاجات خود فریاد گینان می طلبد بدنی است از درد و الم فارغ و جانی است از ترس و اضطراب آزاد خارج از این زاید از اقتضای طبیعت و اسباب اینهمه آزار و اذیت است -

(۲۳۶) تمام حیوانات برای حفظ خود و سایه لازم دارند انسان بالاتر -

(۲۳۷) اغلب فقر اسباب ترقی و تمول و ثروت تنزل است -

(۲۳۸) هر کس قدرتش بیش از احتیاجاتش باشد قوی است -

(۲۳۹) تبعیت قانون چیزی است که اسباب عظمت و جلال و باعث افتخار حقیقی اشخاص و انجمنها و ملل می شود -

(۲۴۰) غالباً تمام قوانین و رسوم مملکتی برای مملکت دیگر خوب و مجرا شدنی نیست -

(۲۴۱) هر زمانه و عصر اقتضای دارد -

(۲۴۲) بقانون صحیح جز زور چیز دیگر غلبه
می کند و اغلب جواب زور را جز زور چیز دیگر
نمی دهد -

(۲۴۳) در امراض شدید معالجات قویه لازم
است -

(۲۴۴) سندان بودن بدر از چکش بودن است -

(۲۴۵) عظمت و جلال قانون مقتضی آن است که
بشکل تصحیح برقرار نشده بلکه بطور امر و حکم ورود
نموده و در هر امر و حکم محض آنکه معاد درجه و مقام منبع
آن در معرض سستی و خطر واقع شود قبل از وقت
باید مطمئن شد که بدلول آن رفتار نموده و اطاعت
شدنی است یا نه -

(۲۴۶) قوانینی که اجرای آنها زور لازم داشته
باشد چندان دوامی ندارد -

(۲۴۷) وضع قانونی که مجرا نشدنی است اسباب
رسوائی است -

(۲۴۸) وعده هایی که بزور اخذ میشوند عمل اطاعتیان نیستند

(۲۴۹) در قباله نکریدن ممکن است کار مردمان
زرنک بشد ولی کار مردمان معقول نیست -

(۲۵۰) وقتی که انسان موافق قانون رفتار می کند
از زبان بدو مسخره جوی دیگران نباید اوقاتش
تلخ شود -

(۲۵۱) قانونی که مطابق میل صحیح و صلاح عامه
است مجرای می شود -

(۲۵۲) اختلاف عقاید در مملکتی نباید اسباب
گسیختن و اختلال روابط و اتحاد ملی باشد -

(۲۵۳) آزادی هر کس تمام میشود در جایی که
آزادی دیگری شروع می نماید -

(۲۵۴) هر کس که مستحق اجر خیر یا مستوجب
سباست شد بخود او باید رسید و رساند اعمال شخصی
ربطی بکسان وی ندارد -

(۲۵۵) هر تقسیم که مقصر تنبیه نمیشود بیگناهی
را که نهمت زده اند باید دفع ضرر نموده از هر حیثیت
باعلا درجه تلافی کنند -

- (۲۵۶) عادل آن است که بر مجرمان شفقت نیارد
و بی گناهان را نیازارد -
- ۲۵۷ حاکم عادل دیوار مستحکم است چون قبل
کند بدانکه رو بخوابی دارد -
- (۲۵۸) تعویق در اجرای عدالت بی عدالتی است
- (۲۵۹) احقاق حق جز تکالیف است نه نیکی -
- (۲۶۰) اغلب مغلوبین را دوست می‌دارند ولی
بکمک غالبین می‌دوند -
- (۲۶۱) اغلب انسان در رفع مظلومیت ظالم
مبشود -
- (۲۶۲) می‌گویند قدرت باندك تغییر می‌بخشد بظلم
مبشود پس هر قدر قسمت شود بهتر است -
- (۲۶۳) در اغلب اشخاص عشق بعدالت از ترس
تحمل ظلم است -
- (۲۶۴) مثل حاکم با رعیت مثل چوبیان است اگر
گاه دوست ندارد مزد چوبانی بر او حرام است -
- (۲۶۵) گرگ بروباه گفت پدر من خیلی آدم شجاعی

- بود اقلا دوست تن از دشمنان خود را از پا در آورد
روباه گفت بلی اما تمام آن دشمنها یا گوسفند بودند یا
الاغهای مردنی -
- (۲۶۶) گوسفند کشته شده از سلخ دردش نمی
آید -
- (۲۶۷) لازم نیست هر سگی که واق واق می‌کند
آدم را بگیرد -
- (۲۶۸) سر مار را بدست دشمن باید کوفت -
- (۲۶۹) گرگ از همه کس مایل تر است که شغل
چوبانی را با او تفویض کنند -
- (۲۷۰) ماهیهای بزرگ ماهیهای کوچک را
می‌خورند -
- (۲۷۱) موشها در غیاب گربه می‌رقصند -
- (۲۷۲) آدم متعلق و چاپلوس مثل ماری است
که در زیر کلاه پنهان شده باشد -
- (۲۷۳) خصومت کردم بدتر از ازدها است
زیرا که آن پنهان و این بر ملا است -

(۲۷۴) مارا فستون بردار نیست باید سرش را نکوبید

(۲۷۵) چو در طاس لغزیدم افتاد مور را هاشمه

را چاره باید نه زور -

(۲۷۶) پیاده رفتن بهتر از سواری اسی است که

انسان را بر زمین زند -

(۲۷۷) موش که فقط یک سوراخ دارد زود

گرفتار میشود -

(۲۷۸) خرگوش را طبل زنان نباید گرفت -

(۲۷۹) از سرمایه نباید خورد مار از دم خود

نمی تواند خوردن -

(۲۸۰) میگویند جاییکه پوست شیر کفایت میکند

یک قطعه پوست روباه هم بان باید وصل نمود -

(۲۸۱) تا شور گرم است نان را باید بخت -

(۲۸۲) از دوخت زردالو پیش از آنکه کل بدهد

زردالو خواستن غلط است -

(۲۸۳) باغبانان مدتها مهل بروند تا ووزی از

ان عمر خورند -

(۲۸۴) برور زمان و حوصله برگ توت یار چه حریر میشود

(۲۸۵) میگویند هر چه بکاری میروی -

(۲۸۶) بایک دست دو هندوانه نمی توان برداشت

(۲۸۷) بچه ها بگمش قریب می خورند -

(۲۸۸) نخود هرات نباید بود -

(۲۸۹) آفتابه را خرج لئیم نباید کرد -

(۲۹۰) شمع را از دو طرف نباید سوزاند -

(۲۹۱) چراغ از روغن نور گرفته ولی بسابند

که از زیادی روغن بمیرد -

(۲۹۲) کسیکه بانس بوف می کند باید بداند که

ممکن است جرقه بصورتش خواهد پرید -

(۲۹۳) هیچ دودی بدون آتش نیست -

(۲۹۴) درخت گلابی اگر آغیز بدهد اسباب تعجب

است پس وقایعی را که در عالم می بینیم اسباب تعجب نیستند

(۲۹۵) زندگی مانند آهن است اگر بکار برده

شود درختان والا ننگ میزند -

(۲۹۶) تبری را که باهن بزنند برای بریدن

چوب هم ناقابل میشود -

(۲۹۷) خیلی مشکل است جوال خالی راست بایستد

(۲۹۸) لقمه بزرگ کلور می گیرد -

(۲۹۹) نوشتن آسان تر است تا پاک کردن چیزهای نوشته شده -

(۳۰۰) بارچه سفید را به رنگی در آوردن خیلی آسان تر از آن است که بارچه رنگینی را رنگ دیگر کردن -

(۳۰۱) قمر و طلائع تمام میشود ولی تقوی و تدبیر نبات و دوام قوت و فقر عقل و تدبیر هیچوقت تمام نشده فتح و ظفر با آنها خواهد بود -

(۳۰۲) در هر نقطه دنیا قدرت بازوی هر کس اگر تاقل باشد بیش از حرایج زندگانی او است -

(۳۰۳) هر کس دخلش بیش از خرجش باشد غنی و هر که خرجش بیش از دخل باشد فقیر است -

(۳۰۴) فقر اسباب حصول خیلی از قدرتهاست -

(۳۰۵) بداده راضی بودن نمود بزرگی است -

(۳۰۶) فقیر خوشنود بهتر از غنی ناراضی است -

(۳۰۷) یکی از متشکله ترین کارها این است که دائماً

بی چیز خود را متمول خالی خود را پرو کوچک خود را بزرگ بخرج بدهد -

(۳۰۸) دولت و ثروت اسباب ظهور حسن و

قبیح است مثل نور که اشیا را ظاهر می سازد -

(۳۰۹) دولت و جلالت چیزهایی هستند که همه کس

دلش میخواهد اما در صورتی که از راه راستی و

درستی بدست نیایند باید از آنها قطع نظر کرد -

(۳۱۰) فقیر بودن اسباب پستی در انظار و بی اعتنائی

مردم است اما در صورتی که از راه صحیح نتوان خود

را از آن خارج کرد باید دوان ماند -

(۳۱۱) بیشتر چیزهایی را که انسان طالب است

دارا باشد اگر درست بشناسد اینقدر بشدت نمی

خواهد -

(۳۱۲) هر کس گمان کند که بمردم احتیاجی ندارد

در خطا است و کسی که گمان کند حتما مردم باو

محتاجند بیشتر در خطا است -

(٣١٣) مخارج پیوده را هر قدر هم که کم باشند
نباید کرد -

(٣١٤) گاهی غصه فقدان چیز خیالی را بالاتر از آن می
خورند که واقعت داشته باشد -

(٣١٥) عربها میگویند یهودی وقتیکه فقیر شد
بدفاتر و حسابهای عتیقه خود رجوع میکند -

(٣١٦) میگویند متمولین نسبت به فقر سختگیری
میکنند محض آنست که ترس فقیر شدن ندارند -

(٣١٧) گفت من اگر درویشم و پشت یا بدبازده
ام اقوام و دوستانم از من که درویش نیستند -

(٣١٨) توانگری بدل است به نال و بزرگی بغفل
است به نال -

دیگران
(٣١٩) سخاوت آنست که انسان محض خیر گذارین
از رفع خود بگذرد -

(٣٢٠) سخاوت بعد از ادای قروض است -

(٣٢١) سخاوت مختلف است ولی بموقع دادن

بهر از زیاد داد نشت -

(٣٢٢) عاقل آنست که افلا از خود دستگیری
کند -

(٣٢٣) نجات ترجیح معادل شرف بر شمت و
رزالت ترجیح نفع است بر شرف -

(٣٢٤) بعضی از اشخاص و بعضی از مال هستند که
انتخار و جلالی جز افتخار و جلال آبلو اجداد خود
ندارند -

دیگر
(٣٢٥) از بعضی چیزها جز اسم چیزی گنجی
نیست -

(٣٢٦) احسان یا کاری را که الجاء و محض ضرورت
و لزوم می کنند در انظار و طوروی جلوه میدهند که

گمان نرود از روی غلط طبع و همت است -

(٣٢٧) اشخاص خیلی بزرگ کسانی هستند که
خدمات بزرگ بقی نوع انسان کرده باشند -

(٣٢٨) علوم و صنایع صفات و هنرهای اشخاص
بزرگ اسباب اشتها و مسرورانی ملل اند -

(۳۲۹) هر کس خدمتی بوطنش کرده باشد باندازه آن خدمت بزرگ است و اشخاص بزرگ قبل از الوجودند -

(۳۳۰) وطن را اگر چه بمرتکب شدن اعمال قبیحه باشد باید حفظ نمود -

(۳۳۱) وقتی که پای حب و وطن بمیان می آید فحشهای شخصیه را باید فراموش نمود -

(۳۳۲) لذت نیکی در حق کسان بهترین اجرت است -

(۳۳۳) مادی که انسان می تواند خوبی کند يك نفر نمك شناس نخواهد دید -

(۳۳۴) تجربه دیروز برای فردا بکار میخورد -

(۳۳۵) خواندن کتابهای خوب مثل صحبت بالاشخاص عاقل است -

(۳۳۶) شخص عالی آن است که نه ترس دارد نه پشیمانی و مر وقت که رجوع بقلب خود نماید چیزی را که اسباب زحمت خیالش باشد نیابد -

(۳۳۷) شخص عالی همه چیز را از خود می خواهد و شخص دانی از سایرین -

(۳۳۸) باید در گفتن کند و در کردن تند بود نه در گفتن تند و در کردن کند -

(۳۳۹) شخص عاقل دو مرتبه مرتکب يك خطا نمی شود -

(۳۴۰) کسی که در طفولیت تحصیل نکرده است و در بزرگی کارهای نیک بهترین کاری که در پیری میتواند بکند این است که زودتر بمیرد -

(۳۴۱) چیزی را که اجرای آن مشکل است نباید محال فرض نمود -

(۳۴۲) اقدامات ناقصه انسان را بمقصود نمی رساند

(۳۴۳) شناگرهای خوب اغلب نقاطی را انتخاب می کنند که آب در آنجا ها عمیق تر است -

(۳۴۴) اباقت بدون شغل بهتر از شغل است بی اباقت -

(۳۴۵) متعاقب خطرناکترین اشخاص هستند -

(۳۴۶) هر کس قدرت و ضرورت بیشتر است برای این که همه وقت مقتدر بماند باید قدرت را بمبدل بقانون حق و اطاعت ظامری را بمبدل بتکلیف باطنی نماید -

(۳۴۷) مفید را بر مطبوع باید ترجیح داد -

(۳۴۸) اتحاد مابین اشخاص ضرور بسیار مشکل است -

(۳۴۹) دایه سالم برای شیر دادن طفل بهتر از مادری است که دارای مرض باشد -

(۳۵۰) بهترین جوانمردیها ترك هوا و هوس است

(۳۵۱) بالاترین چیزی که سلب آرزوی می کند طمع است -
ازادی

(۳۵۲) هر ضرری خالی از نفع نیست -

(۳۵۳) سعادت در انجام تکالیف است -

(۳۵۴) جفا با ضدان چیزی که در حق کسی شهرت میدهند سخت دارد -

(۳۵۵) از بد توقع خوبی دانستن غلط است -

(۳۵۶) زندگانی در حد وسط اغلب بملاحت گذشته برای آنکه انسان خیلی ترقی کند باید خیلی عاقل و دانا باشد یا دیوانه -

(۳۵۷) آزادی معنای بیکاری یا کار بد کردن نیست -

(۳۵۸) جدائی اسباب کمی محبت و زیادتی عشق می شود مثل باد که چراغ را خاموش و شعله آتش را مستفل تر می کند -

(۳۵۹) بعضی اوقات چیزهای غلط را بطوری لباس حقیقت می پوشانند که اگر انسان قریب بخورد حق دارم بگوئیم خطا کرده است -

(۳۶۰) بعضی از اشخاص ضرور هستند که اگر هیچ خوبی نداشتند خطرشان کمتر بود -

(۳۶۱) بعضی کارها و بعضی مرضهاست که در مواقع مینه اقدام در علاج و استعمال دوا اسباب اشتداد آنها شده حذاقت در آن است که در این مواقع ملتمس خطرناکی موقع شده کاری نکنند -

(٣٦٢) غرض بر زبانی حرف می زند مخصوصاً
زبان بیغرضی -

(٣٦٣) همه کس در نصیحت دادن سخی است -

(٣٦٤) خلق و خوهم مثل اغلب عمارات و ساختمانها
است که بعضی صور و اطراف خوش منظر داشته
با امکس بعضی جاهای آن بسیار کربه و نامطبوع
است -

(٣٦٥) احتیاط بهترین چیزهاست ولی افسوس
که همه وقت جلوی اتفاقات را نمی گیرد -

(٣٦٦) بعضی بقدری مشتبه کاری می کنند که
بخودشان نیز مشتبه میشود -

(٣٦٧) قدرت جامعه نتیجه قوای افراد است -

(٣٦٨) حاصل جمع قدرتهای اردوهای کوچک
کوچک بیشتر از آن است که تمام در يك نقطه
جمع شوند -

(٣٦٩) از تمام قوای دشمن قدرت قانون او را
بیشتر باید ملحوظ داشت -

(٣٧٠) همانقسم که هر يك نفر جزئی از مجموعه
عالم است اعمال او نیز باید جزئی از مجموعه اعمال
باشد -

(٣٧١) در انجام کارهای بزرگ تصور مرگ را
نباید کرد -

(٣٧٢) هر که ما را تعریف و تمجید کند
دوستش داریم و لازم نیست هر کس را که ما تمجید
می کنیم دوست داشته باشیم -

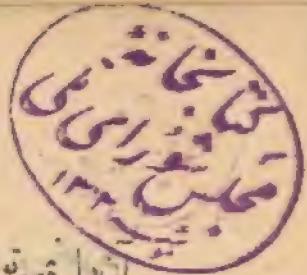
(٣٧٣) هر کس هر قدر از ما تعریف کند در
صورت صحت چیز تازه بماند نداده است -

(٣٧٤) در ابتدا زور و قدرت اسباب تولید غلامی
ورقبت شده بعد محض بینرفتی و بیحالی در همان حال
مانده اند -

(٣٧٥) زور قانون صحیح نمی شود -

(٣٧٦) مبلغ زور بودن محض احتیاط و لزوم
است نه ارزوی مهمل و اراده -

(٣٧٧) نصیحت دایمی توان داد ولی عقل قبول کردن



آن را نمی توان داد -

(۳۷۸) غلام يك نفر آقا دارد و آدم حریص

هزاران هزار -

(۳۷۹) دردوره زندگانی گاهی بعضی اتفاقات می

افتد که باید انسان دیوانه باشد تا بتواند خود را از

آن میان برهاند -

(۳۸۰) دريك دویدن دو خر گوش را نمی توان

گرفت -

(۳۸۱) می گویند مرغ دم سوی شهر و سر سوی ده

دم آن مرغ از سر او به -

(۳۸۲) گفته اند آدم اول شخص درده باشد بهتر

است تا دویم شخص در شهر -

(۳۸۳) چه خوب است همه اول شخص باشند -

[۳۸۴] مروت شخصی که بر اخصائی تعریف

نباید که آن کس دارای آن محسنات نباشد مثل آن

است که باو فحش میدهد -

(۳۸۵) اغاب بعینهای کوچک کوچک اقرا را می

کنند تا از معایب بزرگ خود را بری الذمه بخرج داده

باشند -

(۳۸۶) تاجبیت باقی است عفو و بخشایش مجرا است

(۳۸۷) هر قدر انسان با اطلاع تر باشد آزاد تر است

(۳۸۸) بعضی از صفات بزرگ نفسانی مثل حواس

ظاهره و احساسات است هرگاه کسی فاقد آنها باشد

درک آنها را نتواند نمود -

(۳۸۹) از اخبار تلخ نباید رفجید که چرا تلخ است

باید آن را نخورد -

(۳۹۰) هر کس تا بعضی عوامل را سیر نکرد به باشد و لغت

آن عوامل نتواند شد -

(۳۹۱) اغلی میدانند که انسان عجب زشت را

نباید جانی بکند ولی نمیدانند که عجب خود را هم

نباید نمود -

(۳۹۲) گفته اند هنرمندان را باید میکو داشت

تایی هنران مایل به تر شوند -

(۳۹۳) قدرت باطنی بهتر از شهرت ظاهری است

- (۳۹۴) نفاق دشمنان اسباب فتح است -
 (۳۹۵) تدبیرات صحیحه آن است که مطابق موقع باشد -
 (۳۹۶) گفتند باد آورده را باد میبرد -
 (۳۹۷) هر متقلبی ممکن است از دیگری متقلب تر باشد ولی نه از دیگران -
 (۳۹۸) اغلب اشخاص بیشتر عیبها را نسبت بخود نمی دهند مگر تنبلی را که با کمال سهولت پندیده می گیرند -
 (۳۹۹) چون درست دقت کنیم خواهیم دانست که اکثری تنبلی را جزء نقایب محسوب میداوند -
 (۴۰۰) لباقت ممکن است بدون ترقی بجاند ولی ترقی بدون لباقت صحیح نیست -
 (۴۰۱) ترقی برای لباقت مثل زینت است برای اشخاص خوشگل -
 (۴۰۲) بنای آزادی شخصی بزور و منبای آزادی قانونی بر حساب است -

- (۴۰۳) اسکر زور را نباید رفع و معالجه نمود ناخوشی را هم همانطور -
 (۴۰۴) چیزی که زیاد اسباب مسخره است آن است که اشخاصی که سابقاً خوشگل بوده اند باز خود را دارای همان درجه و مقام می پندارند -
 (۴۰۵) اگر مردم عیبی را که دارا هستند و نمی خواهند رفع نمایند می کنند که آن را جز محنات محسوب بدارند -
 (۴۰۶) تنبلی روحانی خیلی زیاد تر و ضررناز تنبلی جسمانی است -
 (۴۰۷) منازعه ها زیاد طولانی نمی شد اگر خطا فقط از یک طرف بود -
 (۴۰۸) بهترین ترتیبات برای آنکه مردم چیزی را که بدهاندان می افتد فراموش نکنند این است که بقدری از آن حرف بزنند تا خسته شوند یا چیز تازه تری پیدا شده آنرا بکار نمایند -
 (۴۰۹) آبرو به نرازال است -

(۴۱۰) اغلب وقتی که ماسایرین را مذمت نموده سرزنش میدهیم نه محض خوش فطرتی و نیکوکاری خودمان است بلکه بیشتر مایل باشیم که سایرین بدانند مادرای آن مایب نیستیم -

(۴۱۱) مبنای عهد و وعده دادن اغلب بر امید و وفای بعد و مبتلای غالباً از روی ترس و احتیاط است (۴۱۲) کسانی که زیاد اوقات خود را مصروف چیزهای جزئی می کنند از چیزهای عمده باز مانده و برای آنها ناقابل میشوند -

(۴۱۳) تغیر لباس در هر ملتی نمونه آن است که تغیر مهمی در خیالات و زندگانی اشخاص پیدا شده است -

(۴۱۴) اول باید چاه را کند بعد منار را دزدید -

(۴۱۵) هر که بامش بیش برفش بیشتر -

(۴۱۶) اسم بزرگ بجای اینکه آدم کوچک را بزرگ کند خود کوچک می شود -

(۴۱۷) هر چیزی يك وقتی بکار می خورد

(۴۱۸) ابدواری اگرچه خادع باشد انسان را

درواه خوش تا آخر زندگانی می کشاند -

(۴۱۹) خیلی از پیرمردها چون اغلب سر مشق کارهای جوانی نمی توانند واقع شوند لهذا محض تسلی خاطر خود بسیارین نصایح داده بپند و وعظه می کنند -

(۴۲۰) تا کسی بمصیبتی گرفتار نیاید قدر عاقبت نداند -

(۴۲۱) بدخود دست خوی بدخود گرفتار است

(۴۲۲) لجاجت و خود سری علامت محدود بودن

و کوچکی عقل است زیرا که خارج از حدود خود را ندیده بالاتر از آنها را تصور و درك نمی کند -

(۴۲۳) حرص و حسد و عشق و جاه طلبی اسباب

تحريك و حصول اعمال عمده زندگانی انسان شده

غالباً بالاتر از همه تنبلی است که آثار بسیار عمده در

زندگی داشته تغیر اوضاعی که هیچ بگمان نمی رسد

از آن نتیجه گردد -

(۴۲۴) مواقع اسباب آن است که ایمان خود را

- شناخته و بسایرین نیز شناسانده و سایرین را بشناسد
 (۴۲۵) ملاقات کسانی را که بایشان محبت کرده ایم
 بیشتر طالبیم تا کسانی را که بمانحبت نموده اند -
 (۴۲۶) در هنگام بول داشتن اگر انسان چیزهای
 غیر لازمه بخورد در بی بولی چیزهای لازمه را باید
 بفروشد -
 (۴۲۷) بزرگان خود را نیمنجه خدا نمی بنداشتند
 اگر کوچکترها ایشان را نمی پرستیدند -
 (۴۲۸) اغلب اشخاص چیزهایی را که کمتر می فهمند
 بیشتر معتقدند -
 (۴۲۹) بالانکر خوب هتر از کلاهدوز بد است -
 (۴۳۰) در کارهای بزرگ از اشخاص کوچک نباید
 مشورت کرد -
 (۴۳۱) هر کس بتواند متحمل هر گونه مشق
 بشود جرأت اقدام و انجام هر کاری را خواهد داشت
 (۴۳۲) آزادی باضعف منافات دارد -
 (۴۳۳) برای اینکه خود را از دادن چیز کم معاف

- کنند و عده چیزهای بزرگ بدهند -
 (۴۳۴) نباید از کسی چیزی را که در حق خود
 نمی کند خواهش نمود که در حق ما بکند -
 (۴۳۵) هر کس اذیتش بکسی نرسیده باشد آدم بد
 نیست -
 (۴۳۶) هر کس فایده اش بسایرین رسیده باشد
 آدم خوب است -
 (۴۳۷) عاجز کسی است که بیش از آنچه
 می تواند می خواهد -
 (۴۳۸) قادر کسی است که هر چه را می
 تواند بخواهد -
 (۴۳۹) حریص عاجز و قانع قادر است -
 (۴۴۰) در اغلب کار های معینه عده معزولین
 از آن کار بیش از منصوبین است -
 (۴۴۱) هزار نفر پس از معزولی می گویند
 آئی چه آسوده شدم ولی گمان نمی کنم لا
 اقل یکی از آن هزار نفر گمان کند که راست

می گوید -

(۴۴۲) نیکوئی در حق بدان مثل بدی است
در حق نیکان -

(۴۴۳) متملقین طوری اسباب اشتباه می
شوند که شخص گمان می کند هر چیزی
مختار است -

(۴۴۴) درخت سرو و کاج در فصل
زمستان که برگهای سبزشان نمی ریزد خوب
شناخته می شوند -

(۴۴۵) پوست پیر و پلنگ را وقتی که دلبغی کرده
باشند از پوست کوسفند و سگ که دلبغی شده باشد
امتیاز نتوان داد -

(۴۴۶) غلام هنرها و خدمات را از يك نفر
نباید متوقع بود -

(۴۴۷) خطاهای اشخاص بزرگ مثل کسوف
و خسوف است که همه کس می بیند و از آن حرف میزند
(۴۴۸) یکی از بهترین طرقه های انتقام این

است که انسان خود را شبیه بمردهمان بد کار نکند
(۴۴۹) اشخاص نیک شناس را هیچوقت ممنون
نمی توان کرد -

(۴۵۰) منخره کاری علامت فقر عقل است -
(۴۵۱) خیلی از اشخاص هستند که آینده را
قربان حال و آبرو را تصدق مال می کنند -

(۴۵۲) هر کس که از همه چیز اظهار تعجب و
و حیرت کند احمق است -

(۴۵۳) چقدر مشکل است که انسان از همه
بابت از کسی راضی باشد -

(۴۵۴) خیلی مشکل است کسی که اسباب خنده و
مضحکه می شود جلب احترام نماید -

(۴۵۵) کسی که متصل از خود تعریف
می کند بقدری هم عاقل نیست که بتواند تقلید
اشخاص خوب را نماید -

(۴۵۶) یکی از اخلاق بد آنست که انسان
تواند متحمل اخلاق بد بشود در تجارت پول طلا

و نقره هست پول سپاه هم هست -

(۴۵۷) ترقی دو راه دارد یکی بهر و صنعت

خود دیگری بابللی و حماقت دیگران -

(۴۵۸) از جمله چیزهایی که در اکثر اوقات

از روی قیافه و رفتار تشخیص داده تواند شد

درجه تمول است -

(۴۵۹) اشخاصی که طالب بالادست بودن هستند

باید جای دیگر زیر دست باشند -

(۴۶۰) هر چیز راستی لازم نیست بنظر راست

بیاید -

(۴۶۱) دروغگو محض حفظ ظاهر باید خیلی

حافظه داشته و درونش و تمب باشد -

(۴۶۲) وقتی که انسان بلباقت خود می تواند

خود را مزین کند احتیاجی ندارد که بلباقت

آبا و اجداد خویش متوسل شود -

(۴۶۳) هر قدر بد بخنجر و سوء اتفاق تر رکت باشد

نجابت در آنستکه انسان کمتر خود را از یا

در آورد

(۴۶۴) هر قدر چیزهای زیادی کمتر باشد ریخ

و اندوه کمتر است -

(۴۶۵) وقتی که انسان سر خود را نتواند نگاهدارد

از دیگری چه توقع دارد -

(۴۶۶) اگر کسی قابل مدح باشد مداحی برای

او زیادی و اگر قابل نباشد بی موقع است -

(۴۶۷) انسان وقتی که بداند بعضی نمیتوانند حق

گفته یا خوب رفتار کنند از خیلی مرافعه ها و

قبل و قال ها کنار گرفته خود را آسوده

می کند -

(۴۶۸) آدم مهمل و سبک از خود خوب بیاید

گفته آدم متین هیچ -

(۴۶۹) کسی که بدون رسیدگی و معرفت

دیگری را بد می داند بدی در خود اوست -

(۴۷۰) اغلب عیبهایی که در سایرین خیلی نا

کوار و تحمل نا پذیر بنظر می آید در خود

- انسان هست بی آنکه احساس بسنگینی آنها شود -
- (٤٧١) چه خوب است کسی که عیب دیگران را می گوید خود دارای آن عیب نبوده و نباشد -
- (٤٧٢) اغلب فصاحت بذهن انسان بر خورده و مقبول نمی شود مگر پس از فکر یا در هنگام لزوم -
- (٤٧٣) کسیکه بملایمت و بدون عجله راه رود خسته نشده و انمی ماند -
- (٤٧٤) نذر می کنند که شأن و دولتشان زیاد شود هیچوقت نذر برای زیاد شدن عقل نمی کنند -
- (٤٧٥) لجاجت از خصایص عقول محدوده و كوچك است قوت عقل باید بداند که در اکثر مواقع زندگی انسان باید طوری رفتار کند که کار گره نخورده و از پیش برود -
- (٤٧٦) اشخاص بلند همت زندگی را بدون شکایت و لند لند متحمل می شوند -

- (٤٧٧) بسیاری از اشخاص وقتی که انسان شرح گرفتاریهای خود را بایشان میدهد خوشحال شده لذت میبرند -
- (٤٧٨) اشخاصی که جاده زندگانی را می پیمایند بی آنکه اثر پای آنها در روی شن و ریلک این جاده بماند هیچ قابل ذکر نبوده مثل آن است که هیچ متولد نشده باشند -
- (٤٧٩) دزد بدزد اطمینان ندارد -
- (٤٨٠) در هر حکومتی وقتی که انسان در کشف حقیقت مردد است باید بجهان روی رفتار نماید -
- (٤٨١) کار کردن بهترین سرمایه ها است -
- (٤٨٢) مشقت و رنج عقول غالبه را بالاتر برده و عقول متوسطه را پست و ذلیل میکنند -
- (٤٨٣) در تحمل مشقت اگر انسان صبر و توکل داشته باشد اسباب تحمیل و تعجب شده و اگر ناله کند منتها اسباب دلسوزی و ترحم دیگران گردد که نمری ندارد -

- (۴۸۴) وقتی که انسان چیزی را که دوست دارد ندارد چیزی را که دارد باید دوست داشته باشد -
- (۴۸۵) بدگو چون معایب خود را نمی خواهد رفع کند خوبی دیگران را پامال می کند -
- (۴۸۶) بعضی اشخاص محض اینکه شرورتر یا حیوانه ترند خود را غالبتر از سایرین میدانند -
- (۴۸۷) برای پیشرفت امور بهترین طرق انجام تکالیف است -
- (۴۸۸) گناهان سابق را بر رفتارهای نیک لاحق باید اصلاح نمود -
- (۴۸۹) دروغ در واقع و نفس الامر چندان تکلیف کاه و کمکی نداشته ولی چه بسا اشخاص که برای پیشرفت حقیقت از جان گذشته اند -
- (۴۹۰) قانع همیشه راحت و حریص همه وقت در عذاب است -
- (۴۹۱) می گویند در يك صنعت کامل بودن بهتر است تا درسی و شش صنعت ناقص -

- (۴۹۲) اشخاص بدگو محل اطمینان واقع نشده اسباب برس و منفرد -
- (۴۹۳) حق ناشناسی بدترین عیبها و حق شناسی مقدس ترین تکالیف است -
- (۴۹۴) هر که با شات و شوت است چیزی بارش نیست -
- (۴۹۵) هر کس بهتر تواند متحمل خوبیها و بدیهای دنیا شود بهتر تربیت شده است -
- (۴۹۶) غالباً خرد اندیشی اسباب زبان بیشمار و سختگیری مورث اختلال در کار است
- (۴۹۷) پیش بینی نباید طوری باشد که انسان را از مقصد هم تجاوز داده در ضرر و خطر واقع کند
- (۴۹۸) گره را وقتی که بخواهند پیش از اندازه محکم کنند یاره می شود -
- (۴۹۹) برای شناختن مردم اعمال ایشان را باید دید نه آنکه فقط قوول و صحبت ایشان را شنید -
- (۵۰۰) غالباً صحبت را ظاهر و اعمال را مخفی

می کند ناجائی که شاید بعد تاریخ کشف نموده و نشان دهد -

(٥٠١) از کسی که شبانه روزی سه دفعه بخودش لعنت می کند توقع خوشگویی نباید داشت -
(٥٠٢) ولایت بزرگترین قوتها است -

(٥٠٣) انسان وقتی که خود را مفید واقع ساخت میتواند فایده ببرد -

(٥٠٤) جولان را میزان میدان و میدان را بدرجه جولان باید انتخاب نمود -

(٥٠٥) فتنه خوابیده را بیدار نباید کرد -

(٥٠٦) در رفع هر مرضی که راه علاج دودست است ابدأ يك ذره کوتاهی نباید کرد در غیر این حال بطبیعت واگذار شود -

(٥٠٧) بعضی شراره هاست که هر قدر خواسته باشند سعی در خاموش نمودن آنها میکنند بیشتر مشعل میشود -

(٥٠٨) غالباً رجز خواندن از روی ترس

است -

(٥٠٩) هیچوقت اظهار عجز نباید کرد مگر مصلحتی در ضمن باشد که بان بپارزد -
(٥١٠) تا انسان یقین باجرا ندارد نباید قول بدهد -

(٥١١) نیکوئی بدون خبر نطفیف است والا جز تکالیف می شود -

(٥١٢) بدیها و اعتدالش گاهی تقصیر اشخاص نیست تقصیر زمان است -

(٥١٣) عقل و نبات جمعیت بدین از يك نفر است
(٥١٤) مردم وقتی که با همند بر از عزم و جرأت اند ولی يك يك چون بفکر خطرهای شخصی بیندیشند ضعیف و بیثیرت می شوند -

(٥١٥) نفع عمومی است که اسباب عظمت ملك می شود نه نفع شخصی -

(٥١٦) هر که خیانت نورزد دستش از حساب نلرزد -

(٥١٧) دو نفر که با هم گفتگو دارند غالباً بر د
 با کسی است که از حالت طبیعی خارج نشده بدون
 تغیر و تشدد و با ملایمت حق جوئی می کند -
 (٥١٨) در راه ضرر انسان از هر کجا که بر
 گردد منفعست است -

(٥١٩) عقل بالا ترین قدرتها است و امتیاز انسان
 از حیوانات همین است و الا قدرت بدنی حیوانات
 از انسان بیشتر است -

- (٥٢٠) دستی را که نمیتوان گاز گرفت باید بوسید
 (٥٢١) راه دور و خالی از اندیشه بهتر از راه
 نزدیکی است که احتمال خطر در آن برود -
 (٥٢٢) در هنگام توانائی خنده و در هنگام ناتوانی
 گریه کردن علامت ضعف است -

(٥٢٣) گره های بسته را با ملایمت و دقت می
 توان باز نمود -

(٥٢٤) اغلب اثر بخت و اتفاق را نسبت به طاقت می
 دهند -

(٥٢٥) اتفاق تقاطع دو رشته سبب است که
 پیش بینی نشده باشد -

(٥٢٦) بهترین اقسام آشتی دادن مردم این است
 که ایشان را سر سبز بنشانند -

(٥٢٧) کاسب یا تاجر خوش رونق آنست که
 سر کرد و مشغریهای منظمه داشته باشد -

(٥٢٨) بعضی درد ها است که بمروور زمان
 تسکین یافته ولی فراموش شدنی نیستند -

(٥٢٩) زندگی بی وجود تلافیها ممکن نبود -

(٥٣٠) در کار ها نیز مثل سفر انسان باید از
 راههای طولانی و پر تکه گذاره جسته اقصی طرق
 و مطمئن ترین آنها را پیدا نماید -

(٥٣١) دوائی که برای معده فایده داشته باشد
 محتمل است برای سینه مضر باشد -

(٥٣٢) خیلی اتفاق می افتد که مرضی مرض
 دیگر را می آورد -

(٥٣٣) اعتبار روح تجارت است

(٥٣٤) اخلاق و اعمال شخص حکیم با

عقایدش مطابق است -

(٥٣٥) انصاف بهترین کتابهای اخلاق است -

(٥٣٦) بیکاری و بی مبالائی دو عیب بزرگی اند که پس از جاگیر شدن رفع آنها خیلی مشکل است -

(٥٣٧) کسی که خطاهای خود را متقبل شود

تازه شروع نموده است که کمتر مرتکب گردد -

(٥٣٨) غالب مطالب چون چند دهان بگردد

طوری تغییر شکل میدهند که هیچ شناخته نمی شوند -

(٥٣٩) از هر شقی که زیر باران نیستیم باید

خوشحال بود -

(٥٤٠) کینه جوی ناقدر بدگونی خود را تسلا

میدهد -

(٥٤١) هر کس بهتر کرده است حق ایراد دارد -

(٥٤٢) در ادای تکالیفی که مطابق با میل باشند

همه کس حاضر است -

(٥٤٣) در چیزهای ناسازگار که نمی توان تغییر

داد نباید زیاد سر بجنبش فکر فرو برده غصه خورد

(٥٤٤) اسب يك چشم را با اسب دو چشم کور نباید

عوض کرد -

(٥٤٥) بدکل مهربان بهتر از خوشکل پرافاده است -

(٥٤٦) اشخاص مثل پرده های نقاشی نیستند

که فقط صورت ظاهر داشته باشند باطن آنها را باید

دید و از قلبشان مطلع شد -

(٥٤٧) وقتی که آدم بالا میرود در هر نقطه

میتواند ایست نموده ولی در عزرا زیر شدن این قسم

نیست -

(٥٤٨) اشخاص حقه باز فقط جهال یا حق را

بجانب خود می کشاند -

(٥٤٩) گرسنگی کرک را از جنگل بیرون می

آورد -

(٥٥٠) نباید گفت ای چشمه من از آب تو

نخواهم آشامد -

(۵۵۱) مبنای تدبیر بر درستی و بنای ترور

بر باد درستی است -

(۵۵۲) کثرت احتیاط و تردید با همت ناسازگار

است -

(۵۵۳) اغلب آینده را از روی گذشته قیاس توان

کرد -

(۵۵۴) بصبر و حوصله هر کاری بآنها می رسد -

(۵۵۵) کسی که هیچ آواز نمی خواند بهتر از کسی

است که آواز بد می خواند -

(۵۵۶) اغلب در راههای میان بر آن قسم اطمینانی

که در جاده معمولی است وجود ندارد -

(۵۵۷) در تأسیس اول رؤسا تشکیلات انجمن و

بعد انجمن تولید رؤسا می کند -

(۵۵۸) توبی را که بچه ها با آن بازی می کنند

هر قدر بیشتر بقوت آن را بر زمین بزنند بیشتر بالا

می رود -

(۵۵۹) دوستی تمام می شود از آنجا که معامله

شروع می شود -

(۵۶۰) نگاهداری بعضی چیزها مشکل تر از

تحصیل آنها است -

(۵۶۱) مملکتی که بزور گرفته می شود نگاهداری

آنها باید بزور باشد -

(۵۶۲) در تسخیر مملکت تمام قوا بخرج رفته

و در حفظ مملکت مسخر شده غالباً قسمی از قوا

را بمصرف می رسانند -

(۵۶۳) هیچ گرانی بی حکمت و هیچ ارزانی

بی علت نیست -

(۵۶۴) يك خانه خوش بنا و محکم بهتر از

چندین خانه خراب است -

(۵۶۵) نسیه خور زیاد می خورد -

(۵۶۶) سلاطین عملیات خلوت را صادق ترین

رعایای خود می بشمارند -

(۵۶۷) انسان همه چیز را کامل و تمام می خواهد

و همین جهت است که در قرینه سازی اصرار دارند
 (۵۶۸) اشخاصی که میخواهند در حد وسط واقع
 شده و رعایت هر دو فرقه را کرده باشند غالباً مرد
 و دال طرفین شده مثل کسی که منزل در طبقه وسط سماوات
 داشته صدای لگدهای طبقه فوقانی و دودهای طبقه
 تحتانی اسباب اذیت چشم و گوش او است -
 (۵۶۹) مادامی که اطمینان کامل نیست خوب را
 نباید بخمال بهتر از دست داد -
 (۵۷۰) از زمان قدیم تعریف می کنند زیرا
 که بدیهای گذشته چندان احساس نمی شود -
 (۵۷۱) بدترین درجات نا امدی وقتی است
 که انسان بکمال یأس رسیده اطمینان و اعتمادش
 بدیگری که خارج است سهلتر و زیاد تر از خود
 شده باشد
 (۵۷۲) وحدت بهتر از جلیس بد است -
 (۵۷۳) هر پیراهنی برای عریان خوب است -
 (۵۷۴) موش و گربه که با هم بسازند دکان

بقال خراب می شود -
 (۵۷۵) در معاشرت مثل اخوان و دود معاصه
 مثل اجانب باید بود -
 (۵۷۶) اشکالات قدر و قیمت اشیا را زیاد می
 کنند -
 (۵۷۷) انسان قدر چیزهایی را که دارد نمی
 داند و دنبال چیزهایی مبدود که ندارد -
 (۵۷۸) قفل اسباب جلب نظر دزدان شده
 کسانی که درها را می شکند بخانه های درواز داخل
 نمی شوند
 (۵۷۹) کسی که خود را آخرین شخص يك
 طبقه بیند در غصه و رنج واقع شده ولی اگر
 خود را اولین شخص طبقه مبدون شمارد از خیلی
 چیزها معاف و آسوده است -
 (۵۸۰) عاقبت هر کاری را چون بمنتهی درجه
 تا مساعد فرض کنند برای تحمل بدیهه آماده و اگر
 خوبی پیش آید نعمتی خواهد بود غیر مترقبه -

(۵۸۱) راستگو که دروغ نمی گوید لازم نیست همه را بگوید -

(۵۸۲) بجای افسوس بر گذشته فکر آئنده باید کرد -

(۵۸۳) وارد نشدن آسانتر است تا خارج شدن

(۵۸۴) هماغه که سلامتی و سطح صبقلی بعکس مرض و سطح خشن و اضحاً احساس نمی شوند خویها را ندیده بدیها را لا ینقطع سر زتن می دهند -

(۵۸۵) در هنگام اقبال بخیال جلب فایده روزی هزار دستاویز برای آشتی و در هنگام ادبار روزی هزار بهانه برای قهر کردن پیدا می کنند -

(۵۸۶) با قدوت ترین اشخاص کسی است که بخود تسلط داشته باشد -

(۵۸۷) کسی که قبل از وقت غصه میخورد غصه زیاد می خورد -

(۵۸۸) دعا قی را که مستجاب نمی شود نباید کرد و دری را که باز نمی کنند نباید گویند -
(۵۷۹) از صدمانی که سزاوار هستیم نباید شکایت داشت -

(۵۹۰) در مپاه تمام حیوانات بزرگترین دشمن انسان انسان است

(۵۹۱) چون چیزی را که میخواهند نمی توانند همچو بخرج میدهند که چیزی را که می توانند می خواهند -

(۵۹۲) از خصوصیات قدرت بی اندازه است که در تحت اندازه نباشد -

(۵۹۳) نسبت به اشیا و کارها خشمگین نباید شد زیرا که از خشم ما بهیچوجه متأثر نمی شوند -

(۵۹۴) از همانجا که آمده ایم بهمانجا رفته پس برای چیزهای موقتی نباید غصه های استمراری خورد -

(۵۹۵) صدمات بلا علاج است که باید متحمل
 شده چاره شدنیها را بر نحو که دفع کنند مدح است
 (۵۹۶) اندوه و اضطراب از لباس فاخر و تجملات
 نتسبده بیشتر غم و غصه از درهای غلبه وارد
 و بدون آنکه از حاجب و دربان بترسند در مسند
 عزت نما همزانو نشسته و اینس جانگذار می شوند
 (۵۹۷) غالباً باختیار مجبوری را قبول کرده و
 عادتاً باینفرقی را بر رحمت ترجیح میدهند -
 (۵۹۸) تعریف و تمجید از جانب اشخاصی که
 غیر از آن چاره ندارند تعریفی ندارد -
 (۵۹۹) هر کسی قدرت فراهم آوردن اسباب
 را برای رفع احتیاجات و لوازم طبیعه دارا است
 چون بلا بر آن بخواند احساس بعجز می
 نماید -
 (۶۰۰) در خدمت بوطن هر کس بوسع خود
 می چه از دستش بر آید باید بگذرد -
 (۶۰۱) انسان در کاری که ضرر بکسی بر نخورد

مختار است و آزادی شخص را جز قانون چیز
 دیگری نباید سلب کند -
 (۶۰۲) غالباً تقدسی را که مایه لازم داشته باشد
 کمتر معمول می دارند -
 (۶۰۳) میگویند بیشتر تقدسها بواسطه خود
 پسندی و اظهار امتیاز بوده گاهی نیز تنبی و اغلب
 ترس یا امید سبب آن شده و اکثر اوقات تمام
 اسباب مذکور معاً موجودند -
 (۶۰۴) در اغلب اشخاص عشق بعدالت از روی
 ترس تحمل ظلم است -
 (۶۰۵) اگر خودمان نایکدوجه بعضی معایب را
 ندانستیم معایب دیگران را باین زودی و خوبی
 ملتفت نمی شدیم -
 (۶۰۶) اظهار رجم و مروت از جانب زبردستان
 غالباً محض جلب قلوب و فریبتن زبردستان است -
 (۶۰۷) کاغذهای اسکناس چندان قیمت واقعی
 نداشته بواسطه عدد و اسمی که در روی آنها نوشته

می شود امتیاز و تفاوت پیدا کرده اغلب اشخاص هم همین قسمند -

(۶۰۷) غالباً بیک دلیلی که خود پیدا کرده اند زودتر متقاعد می شوند تا هزاران دلیل دیگران -
(۶۰۹) ترك دعوا گاهی به از مرافعه است -
(۶۱۰) طبیعت با کسی دوستی یا دشمنی ندارد باقتضای خود رفتار نموده فواید باران را باید مقتم دانسته و از ضررهای آن احتراز جست -

(۶۱۱) اختیار سرنوشت غالباً در دست خودمان است -

(۶۱۲) چه بما اشخاص وقتی که کتابی را در دست گرفته میخوانند اول خیالشان این است که ایرادی پیدا کنند -

(۶۱۳) سندی و ناپلئون از اشخاص بزرگ محض آن محسوب میشوند که آثار بزرگ از ایشان مانده است -

(۶۱۴) هر چیزی که زیاد در خشد اسباب

خیرگی چشمها است -

(۶۱۵) جراحات بدنی خیلی آسانتر از جراحات

جان التیام پذیرند -

(۶۱۶) می گویند هیچکس در وطن خود پیغمبر

نمی شود -

(۶۱۷) بعضی از اشخاص بدافیشان بسایرین

می رسد در وضعی که خود نفع می برند بدتر از آنها

مردمان شرور احقند که افیشان بسایرین می رسد

بی آنکه خود نفعی برده باشند -

(۶۱۸) هیچکس از دیگران راضی و از خود

ناراضی نیست -

(۶۱۹) غالباً وقتی که انسان مشغول کار و

گرفتاری است در حالت ووجنات طبیعه خود واقع

شده بالعکس کسانی که در کار بی مداخله اند بخود

بستگیهای عاریق اخذ نموده طرز تکلم و حرکات

مصنوعی بخود میدهند -

(۶۲۰) می گویند بعد از قوه میوه چیزی که در تمام

- عالم قادر الوجود است الماس است و مروارید -
 (۶۲۱) هر کس منتها درجه خوبی در اشخاص
 آنرا میداند که شباحت بخود اوداشته باشد -
 (۶۲۲) برای تحصیل دولت فقط دخل کافی نیست
 عمده ملاحظه خرج است -
 (۶۲۳) کاری را که گرگ بزور انجام میدهد روباه
 او را به حيله از پیش میبرد -
 (۶۲۴) زندگانی خوب را همه کس میتواند متحمل
 شود شرف و جلال مختص کسانی است که متحمل
 زحمت شده و انتهای جسمانی را بایمال کنند -
 (۶۲۵) وقتی که انسان از چیزهای غیر لازمه صرف
 نظر کند به سولت غنی میشود -
 (۶۲۶) شبلی مورث مرض و کار کردن اسباب
 سلامتی است -
 (۶۲۷) بودیلاف نباید لاف از دوزی زند -
 (۶۲۸) رای قوی از شم شیر برنده بهتر است -
 (۶۲۹) کلهای مطر را پس از بوفیدن و پژمرده

- کردن بدور میاندازند -
 (۶۳۰) خوشوقتی در آن است که شادی و غم هیچیک
 دوام ندارند -
 (۶۳۱) اگر طبیبی نتواند مرضی را معالجه کند
 نباید او را سبب آعمرض دانست -
 (۶۳۲) چیزی را که خود میتوانیم از دیگران بایم
 خواست -
 (۶۳۳) تمام قوارا در يك نقطه نباید جمع نمود -
 (۶۳۴) مطلب هر قدر واضح و مختصر ادا شود
 بهتر است -
 (۶۳۵) عقل حکم میکند چیزی را که نمی توان از
 آن احتراز جست باید عفاً دوست داشت -
 (۶۳۶) تحصیل آزادی اگر چه گاهی آسان است
 ولی دوباره بچنگ آوردن آن همه وقت مشکل است -
 (۶۳۷) بعضی از مطالب بشدتی راست هستند که
 عقول متعارفه از قبول آنها امتناع نموده هیچ
 بلور نمی کنند -

- (۶۳۸) حق بالاخره ظاهر شده ولی افسوس که دیگر بحال مظلومین غالباً فایده ندارد -
- (۶۴۹) بعضی از اشخاص پیش از آن چه تصور میشوند بدند و بعضی پیش از حد تصور خوب افسوس که عده اولیها خیلی بیشتر است -
- (۶۴۰) انسان زندگی خود را منحصر به مدتی که مابین تولد و مرگ واقع است نباید محدود دانسته زندگی آن است که در تاریخ ثبت می شود -
- (۶۴۱) شرف خود را محض بی شرفی دیگران نباید از دست داد -
- (۶۴۲) هر که باهن بد است و با تو نکودل - منبر وفای صحبت او دل -
- (۶۴۳) ای دوست بر جنازه دشمن چه بگذاری شادی مکن که بر تو همین ملجرا بود -
- (۶۴۴) چند روزی پیش و پس شد و رنه از جور فلک بر سکندریز بگذشت آنچه بر دارا گذشت -
- (۶۴۵) مده از بی تاج سر را به باد که با تاج زر کی

- ز مادر تراد -
- (۶۴۶) شکرانه بازوی توانا بگرفتن دست ناتوان است -
- (۶۴۷) گر تضرع کنی و گریه کنی دزد زرباز پس نخواهد داد -
- (۶۴۸) هر که گوید کلاغ چون باز است تشنوندش که دیدهها باز است -
- (۶۴۹) بدگویی با کسی و فاش کند اصل بد و خطا خطا نکند -
- (۶۵۰) چنین گویند داتایان هشمار که نیکو بودی مرگ آید بیدار -
- (۶۵۱) بسا دولت که آید در گذرگاه چه مرد آ که نباشد گم کند راه -
- (۶۵۲) زند فضا بدست کسان پیش ولی دستش بلرزد بر درک خویش -
- (۶۵۳) خری گوشت من بر گیرد آسان ز شصت و پنج من نبود مرا شان -

- (۶۵۴) نماید نيك و بد بر کس مه و سال . بیک لحظه
 دگر کون گردد احوال -
 (۶۵۵) چه شاهین باز ماند از یریدن . ز گنجشکش
 لگد باید چشیدن -
 (۶۵۶) رهائی خواهی از سبلا ب اندوه . قدم بر
 جای باید بود چون کوه -
 (۶۵۷) آن خورو آن پوش چو شیر و پلنگ . کالری
 او را همه ساله بچنگ -
 (۶۵۸) بیشتر از ماد بکران بوده اند . کز طلب جاء
 نیاسوده اند -
 (۶۵۹) تا نکنی جای قدم استوار . پای منه در طلب
 هیچکار -
 (۶۶۰) هر که در او جوهر دانائی است . بر هر
 کاری نه اتائی است -
 (۶۶۱) چون سبل خراب کرد بنهاد دیوار چه گاه
 کل چه فولاد -
 (۶۶۲) باو حق کسی که ائس گیرد هم عادت و حشبان پذیرد

- (۶۶۳) چون بستانی بملیت داد . کاز دادوستد
 جهان شد آباد -
 (۶۶۴) کوته نظران را بود جز غم خویش . صاحب
 نظران را غم بی گانه و خویش -
 (۶۶۵) تواضع گر چه محمود است و فضل بی
 گران دارد . نشاید کرد پیش از حد که هیبت را زیان
 دارد -
 (۶۶۶) بجائی که بدخواه خونی بود . تواضع
 نمودن زبونی بود -
 (۶۶۷) ز عالم کسی سر بر آرد بلند . که دو کار عالم
 بود هوش مند -
 (۶۶۸) دودل يك شود بشکند کوه را . پرا
 کندگی آرد انبوه را -
 (۶۶۹) بشاخی چه باید در آویختن . که نتوان از
 آن مپوه ریختن -
 (۶۷۰) رسن زود بوسد جو باشد گناه . دگر بار
 سن دلوش افتد بجاه -

(۶۷۱) اگر عنقا زبی بر کی بمبرد . شکار از دست
کنجشکان نگبرد -

(۶۷۲) هر که عیب دگران پیش تو آورد و شمارد
بیقین عیب تو پیش دگران خواهد برد -

(۶۷۳) علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد
دریغ سود ندارد چورفت کار از دست -

(۶۷۴) در گرگ نکا ممکن که بزغاله برد . بگروز
نکه کن که پلنگش بدرد -

(۶۷۵) هر که زندان بخویشتن بنهاد . مال مردم
دگر نخواهد داد -

(۶۷۶) از بهر دل کسی بدست آوردن . مطبوع
نیاشد دیگری آزدن -

(۶۷۷) نداند آنکه در آورد دوستان از بای .
کبی خلاف محبت دشمنان از جای -

(۶۷۸) کسی کلو یاد نارد قصه دوش . تواند کرد
لمشب را فراموش -

(۶۷۹) همه ساله نباشد کار . گهی باشد

عنیزی گاه خواری -

(۶۸۰) گراز هر باد چون بدی بلوزی اگر کوهی
شوی گاهی نیززی -

(۶۸۱) نه دانش باشد آنکس را نه فرهنگ که
وقت آشتی پیش آورد چنک -

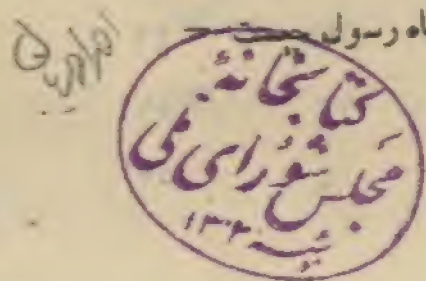
(۶۸۲) چراغی کان شیم را بر فروزد به از شمی
که رخنم را بسوزد -

(۶۸۳) اگر چه آفت عمر انتظار است چو سر
باوصل دارد سهل کار است -

(۶۸۴) ز بادی کو کله از سر کند دور گپناه
آسوده باشد سرو رفجور -

(۶۸۵) ز من نیک آمده گر بد نویسند نه مود
من گناه خود نویسند -

(۶۸۶) گوینده را چه غم که نصیحت قبول
نست گر نامه بد کنند گناه رسول -



صفحه	سطر	غلط	صحیح
۶	۳	بر داشته	بر داشته
۶	۱۷	اختلا	اختلا
۷	۱۰	این	این
۱۲	۱	متساز	متساز
۱۷	۶	از	از
۲۵	۷	نقبا	نقبا
۲۸	۱۷	امر	اگر
۳۲	۱	بمقتضا	بمقتضا
۳۲	۱۷	دارد	دارد
۳۴	۱۴	ندارد	ندارد
۳۹	۱	ناقا	ناقا
۴۲	۹	گیری	دیگری
۴۵	۱	برای	برای
۴۸	۲	از	از
۴۹	۱۴	کیر	کیرا
۵۱	۱۵	خوسکل	خکل
۵۲	۴	اسخا	اسخا

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵۲	۱۵	ناره	نازه
۸۵	۱۵	یک خوب زیادی	
۶۰	۱۵	دند	داند

ممکن است بحسب موقع و زمان در چاپهای
بعد اگر طبع این کتاب تجدید شود مقدراً
جرح و تعدیل و بعضی تصامح که ناگفته ماند
افزوده شود تا عده آنها چنانچه در ذهن

مؤلف است بهزار برسد

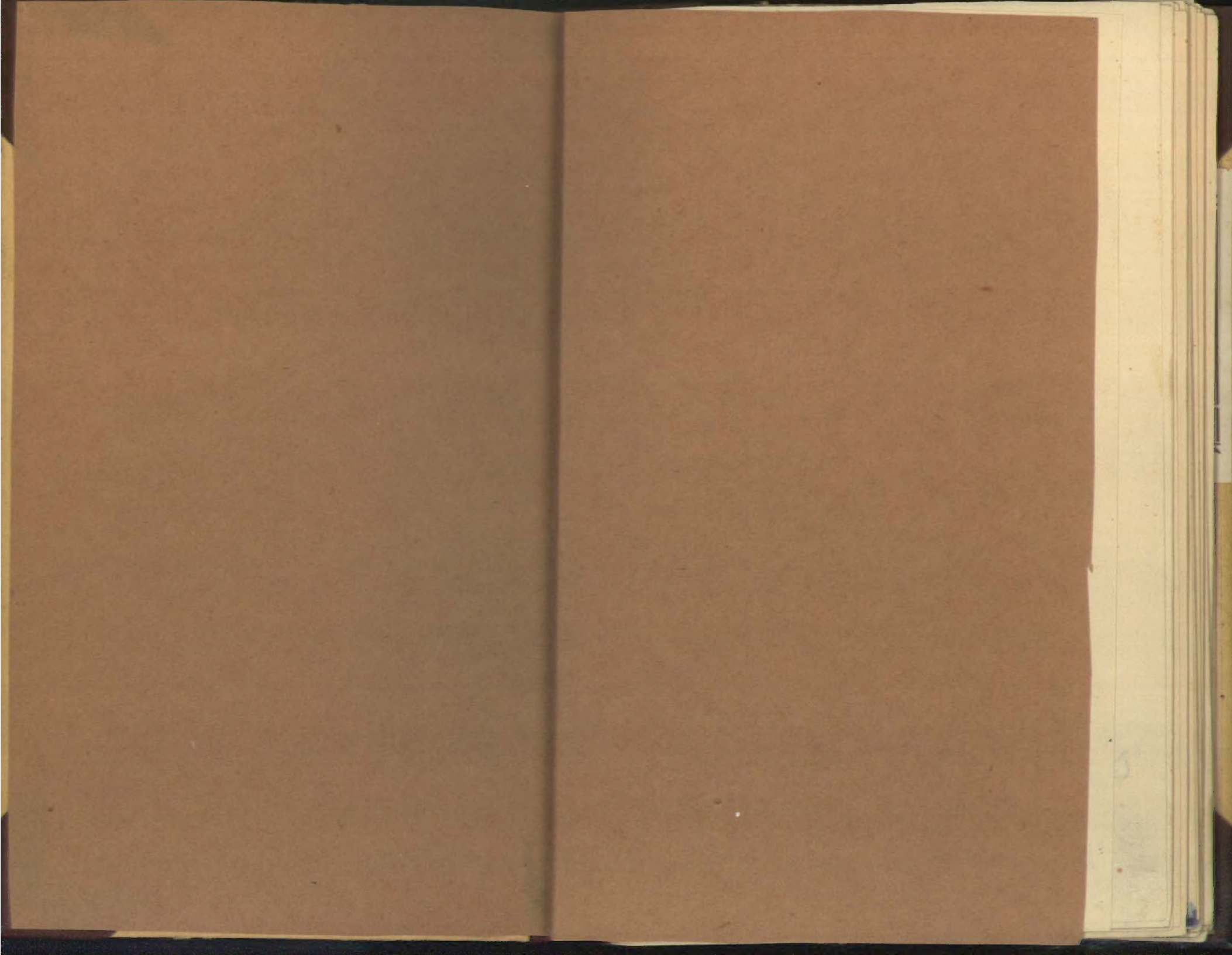
جهادی الاولى

۱۳۲۵

بدون اذن مؤلف تا بیست چاپ

احدی حق طبع این کتاب را ندارد

صفحة	رجل	الحذاء	المصنوع
٦	٣	٥١	٧٥
٧	١٧	٥١	٥٨
٧	١٠	٥١	٠٢
١٢	١	٥١	٥٨
١٧	١	٥١	٥٨
٢٥	١	٥١	٥٨
٢٨	١٧	٥١	٥٨
٣٢	١	٥١	٥٨
٣٢	١٧	٥١	٥٨
٣٤	١	٥١	٥٨
٣٩	١	٥١	٥٨
٤٢	١	٥١	٥٨
٤٥	١	٥١	٥٨
٤٨	١	٥١	٥٨
٤٩	١	٥١	٥٨
٥١	١	٥١	٥٨
٥٢	١	٥١	٥٨



در دواخانه کارنیک خان

و کتاب فروشان عمده

بفروش میرسد

قیمت مجلد دو هزار و شصت